بسم‌الله الرحمن الرحيم

# مقدمات بحث

قبل از ورود به بحث نیاز به چند مقدمه است كه می‌‌‌تواند راهگشاي مباحث آينده باشد در ضمن بعضي از مباحثی كه ارائه می‌‌‌شود به‌صورت مستقل و روشن در كتب فقهي بحث نشده است.

## مقدمه اول: مفهوم تربيت و نکات مرتبط با آن

در مقدمه اول بحث مفهوم تربيت و تحدید مفهوم بود براي اينكه بحث‌های آينده در چهارچوب آن قرار بگيرد. لذا تعريف كرديم و اصطلاحات مختلف را ذکر کردیم و تا حدی هم قيودي كه در اين بحث با آن سروكار داريم مورد تعرض قرارداديم.

دو يا سه نكته ديگر در ادامه مباحث قبلي است كه پس از ذکر آن‌ها وارد مقدمات بعدي می‌‌‌شویم.

نکته اول: تربيت درواقع شامل افعال عدمي با آن وجهي كه گفته شد نيز می‌‌‌شود.

نکته دوم: تربيتي كه در اينجا ما اصطلاح قرارمي دهيم شامل قلمرو تعلم و تربي هم می‌‌‌شود به‌هرحال اگر كسي در مقام تربيت برآيد در نقطه مقابل تعلم و تربي وجود دارد، اگر ما احكام و خصوصیات فقهي در باب مسائل تعلم و تربي یعنی در فراگیری طرف مقابل تعلیم و تربیت داشته باشيم، آن هم منظور ما خواهد بود.

درواقع تربيتي كه اينجا می‌‌‌گوییم تسامحاً شامل رفتارهایي در مقام تعلم و تربي نيز می‌‌‌شود يعني اگر براي رفتارهايي در مقام تعلم و تربي، احكامي در فقه آمده باشد، در این مباحث موردتوجه قرار می‌‌‌گیرند. در بعضي از آداب مثل مستحبات و واجبات ممكن است يك سلسله احكامي به رفتارهاي متعلم و متربي در مقام تعلم و تربي برگردد که آن‌ها هم منظور ما است؛ و وقتی‌که فقه التربيه می‌‌‌گوییم علاوه بر حدود و شمولي كه در نکات قبلي داشت شامل قسمت‌های مربوط به تعلم و تربي هم می‌‌‌شود، زيرا ما احكامي داريم كه جدا كردن آن‌ها از فقه التربيه و ابواب التربیه وجهي ندارد. مثل‌اینکه متعلم و متربي چه آداب و مستحباتی باید درجلسه داشته باشد. داراي احكامي است كه به نوعي با تربيت مرتبط است، البته نمی‌‌‌خواهیم بگوييم عنوان تربيت به همان مفهومي كه قبلاً گفتيم، به‌عنوان مفهوم دقیق شامل اين می‌شود ولي تسامحاً و استطرداداً آن را در این مباحث قرار می‌‌‌‌دهیم. بحث مفهومی‌‌ نمی‌کنم که بگویم مفهوم هم این را می‌‌‌‌گیرد، ولی ما مسائلی داریم که به تعلم و تربی برمی‌گردد و در اینجا مورد توجه قرار می‌‌‌‌گیرد، اگر نکات خاصی در این باب بود باب جدایی قرار می‌‌‌‌دهیم. براي اينكه در فرايند تربيت تأثیر دارند، منتهي نوع تأثير آن‌ها مقول به تشكيك است كه ممكن است محسوس يا غیر محسوس باشد به‌هرحال در آن مقام تأثیر دارد. تربیت را روی روش‌ها و آنچه فردی برای تأثیر و شکوفایی استعدادهای دیگری انجام می‌‌‌‌دهد، آوردیم ولی حیث تأثیر مقام تربیت را دارد. عنوان تربیت بر رفتار متربی به مفهوم مصدری صادق نیست ولی چون در کار مربی تأثیر دارد در اینجا می‌‌‌‌آوریم. اینکه دقیق بگوییم مفهوم تربیت بر این صادق نیست به دلیل نیازی که داریم و تأثیری که دارد و بخش مهمی‌‌ که در فقه خواهیم داشت آن‌ها را مورد توجه قرار می‌‌‌‌دهیم.

دو مقدمه دیگر داریم که از مفهوم تربیت حدود فقه التربیه بیرون می‌‌‌‌آید. مقدمه بعدی بحث موضوع فقه و نسبت آن با اخلاق و یک مقدمه دیگری در مورد تقسیمات و انواع تقسیم فقه که مقدمه سوم است و از مجموع سه چهار مقدمه نتیجه‌ای می‌‌‌‌گیریم که کاملاً تحدید حدود برای بحث‌های آینده می‌‌‌‌شود. پس از مقدمه اول که مفهوم تربیت و نکات مرتبط به آن بود با این دیدی که در فقه ما به قضیه داریم وارد بحث موضوع فقه و ارتباط آن با اخلاق می‌‌‌‌شویم و این بحث قطعاً سودمند است چون کاملاً درجایی تفکیک نشده و در نتیجه‌گیری مقدمات ما هم تأثیر خواهد داشت، یک مقدار با توضیح بیشتری این بحث را مطرح می‌‌‌‌کنم.

به عنوان مقدمه عرض می‌‌‌‌کنم که وقتی‌که به قلمرو انسانی فقه مراجعه بکنیم ساحت‌های مختلفی داریم دو امری که در حوزه علوم انسانی وجود دارد؛ یکی ملکات انسانی است و یکی هم رفتارهای ما است،مئ البته در حوزه وجود انسان و ساحت شخصیت انسان چیزهای زیادی وجود دارد ولی آنچه با بحث‌های ما مربوط است و می‌‌‌‌خواهیم آن‌ها را مقایسه کنیم و نسبت سنجی کنیم این دو تا است.

## مقدمه دوم: موضوع فقه و ارتباط آن با اخلاق

پس از مقدمه اول كه مفهوم تربيت و نکات مرتبط با آن بود وارد مقدمه دوم می‌شویم كه عبارت است از؛ موضوع فقه و مناسبت و ارتباط آن با اخلاق که اينجا قطعاً سودمند است، زیرا كاملاً درجايي منقحح و تفکیک نشده است و درنتیجه گيري پايان مقدمات ما هم تأثيرخواهد داشت، لذا با توضيح و بسط بيشتري، بحث را مطرح می‌کنیم.

وقتی‌که به قلمرو انساني خودمان مراجعه می‌کنیم حالت‌های مختلفي را می‌یابیم كه يكي از آن‌ها ملكات نفساني است و يكي هم رفتارهاي ما است. (البته در حوزه وجود انساني و شخصیت انسان چيزهاي زيادي وجود دارد ولي آنچه به بحث‌های ما مربوط است و می‌خواهیم آن‌ها را مقايسه بكنيم و نسبت سنجي نماييم اين دوتا است.)

### اقسام كيفيات نفساني

ما از جهاتی داراي كيفيات نفسانيه هستيم كه يكي از اقسام آن‌ها‌‌؛ صفات روحي انسان است كه به طرق مختلف یا به شكل طبيعي و خدادادي و يا به شكل اختياري و از طريق رفتار و تمرين و اكتساب یکی از ویژگی‌های درون انسان محقق می‌شود كه اين ویژگی‌ها خوب و بد و شايسته و ناشايسته دارد.

از طرف دیگر ما يك سلسله افعال و رفتارها داريم كه اين رفتارها نيز درواقع تقسيماتي دارد كه عبارتنداز:

1- رفتارهاي طبيعي وغيراختياري

2- رفتارهاي اختياري

در تحقق رفتارهاي طبيعي، مقدمات اراده دخيل نيست يعني رفتارهايي كه به‌صورت اختياري از اعضا و جوارح ما صادر می‌شود.

گاهي رفتارهاي ما نه در مورد علم و آگاهی ماست و نه در مورد اختيار و انتخاب ما است، اما ممكن است بعضي از رفتاهاي ما مورد علم و آگاهي ما باشد ولي اختيار ما در آن دخيل نباشد و بعضي از رفتارها هم هست كه هم مورد علم و آگاهی ما است و هم مورد اختيار ما می‌باشد.

درهرحال يك نوع رفتارهاي غیر اختیاری داريم كه اعم از اين است که علم و آگاهی ما به آن تعلق بگيرد يا نگيرد، مثلاً سیستم مغز کار می‌‌‌‌کند درحالی‌که هیچ وقوفی بر کارش ندارم یا اینکه مورد وقوف علم من باشد، دقیقاً بدانم سیستم بدنی من مثلاً قلب چه‌کاری می‌‌‌‌کند حتی مستقیم می‌‌‌‌بینم ولی باز این رفتار طبیعی و غیر اختیاری است. درهرحال یک نوع رفتارهای غیر اختیاری داریم اعم از اینکه علم و آگاهی ما به آن تعلق بگیرد یا نگیرد در نکته مقابل رفتارهای اختیاری داریم که رفتارهای اختیاری مقدمات ارادی که در فلسفه و اصول و این‌ها گفته‌شده است با اختلافات ریزی که دارد در تحقق آن‌ها دخيل است (مقدمات اراده همان‌طوری كه در اصول فلسفه گفته شده است عبارتنداز: تصور فعل، تصديق به فایده، شوق اكيد با توجه به اینکه اختلافی در آن هست یا نیست و عزم و تحقق فعل)

### نكته

اختياري كه در اينجا مطرح می‌شود مقول به تشكيك بوده است و دامنه بسيار وسيعي دارد اختيار و گزینش و انتخاب ما محدوده بسیار وسیعی دارد از انتخاب‌ها و گزینش‌های بسیار قوی كه انسان با علم و اراده و سنجش بسياري از مقدمات بر آن‌ها اقدام می‌کند تا اختيارها و انتخاب‌های خيلي ضعيفي را شامل می‌شود، مثل خيلي از افعال عادي و پيش پا افتاده كه اختياري بودن آن‌ها به اين است كه اگر بخواهيم، می‌توانیم با يك زحمتي جلوي خودمان را بگيريم خيلي راحت مقدمات انجام می‌شود. پس اختياري بودن خيلي دامنه وسيعي دارد كه از اختيار آگاهانه سنجيده جامع و کاملی كه ازهرجهت وقوف بر موضوع دارد و انجام می‌دهد تا اختيار، در حدی که اگر بخواهد، با فراهم كردن مقدمات می‌تواند جلوي آن را بگيرد، بنابراين گاهي اختيارها و گزینش‌ها آگاهانه و سنجیده و گاهی تخيلي و گاهی خيلي با آگاهي و وقوف است و گاهی هم در حدی است كه اگر بخواهد با تمهيد مقدماتي می‌تواند جلوي آن را بگيرد.

خیلی از افعالی که ما اضطرار می‌‌‌‌دانیم و عرف غیر اختیاری می‌‌‌‌گوید، ولی دقیق بشویم ازنظر فلسفی اختیاری است مرحوم علامه در حواشی اصفار آورده‌اند و در نهایه هم خیلی بر آن تأکید دارند. افعال اضطراری و اکراهی که در اجتماع اضطرار و اکراه دارد یا خیلی چیزهایی که می‌‌‌‌گوییم طبیعی و عادی هستند و اختیاری بدانیم ولی در نگاه عمیق فلسفی همه آن‌ها اختیاری می‌‌‌‌شود، برای اینکه این بحث در بحث فقهی اثر دارد توضیح هم می‌‌‌‌دهم، گاهی فکر می‌‌‌‌کنیم حتی زنده بودن و نفس کشیدن هم اختیاری نیست ولی اگر دقیق بشویم می‌‌‌‌بینیم اختیاری است چون اگر کسی بخواهد می‌‌‌‌تواند جلوی آن را بگیرد.

 البته اختياري بودن گاهي مستقيم است يعني فعل را در همين شرايطي كه من هستم می‌توانم انجام بدهم يا انجام ندهم، و گاهی غيرمستقيم است يعني با مقدمات می‌توانم انجام بدهم و يا انجام ندهم، يك قاعده‌ای در علم اصول است كه گويند: «الامتناع بالاختيارلاينافي الاختيار» كه به بحث ما مربوط است، كسي خودش را از بالا به وسط راه می‌اندازد، ديگر نمی‌تواند جلوي خودش را بگيرد، درعین‌حال يك فعل اختياري است زيرا با يك مقدمه‌ای می‌توانست جلوي آن را بگيرد، امتناعي كه از ناحيه مقدمات اختياري باشد نوعي اختيار در آن هست.

#### تصویر اولیه اختيار

لذا اين نكته مهم است كه اختياري كه مامي گوييم از آن تصويرعاميانه ابتدايي اولي تا آن تصویر دقیق فلسفی‌اش خيلي فاصله دارد تصویر اولیه آن این است که انسان با مقدمات عادی و طبیعی دم دست «إن شاء فعل و إن لم یشاء لم یفعل»، ولی وقتی همین معنای :إن شاء فعل و إن لم یشاء لم یفعل» را دقیق بشویم اعم از این می‌‌‌‌دانیم که با مقدمات غریب یا بعید است و بگوییم همه اختیار می‌‌‌‌شود. می‌‌‌‌شود شما از امروز تمهیدی بکنید که پنج سال دیگر مجتهد جامع الشرائط بشوید و اجتهاد آن‌وقت شما اختیاری شما است؛ بنابراین دامنه اختیار اعم از اضطرار و اکراه و خیلی از افعالی که انسان فکر می‌‌‌‌کند اختیاری نیست، هست. یکی از جهات وسعت دامنه حیطه وجودی انسان و عظمت انسان همین است که خیلی از چیزها که انسان فکر می‌‌‌‌کند اختیاری نیست اگر کمی‌‌ راه آن را پیدا می‌‌‌‌کند می‌‌‌‌تواند با تمهید مقدمات بعیده گزینش بکند درحالی‌که انسان در ابتدا فکر می‌‌‌‌کند گزینش ندارد؛ یعنی طوری مقدمات آماده است که خلاف آن معنا ندارد. در فاعل به رضا این است که از لبه ساختمان صد طبقه از جایی که در حد یک آجر است رد بشود آنجا می‌‌‌‌گویند؛ تصور سقوط کنی افتادی بعضی گفته‌اند این فعل اختیاری نیست، درحالی‌که اختیاری است انسان می‌‌‌‌تواند با تسلط بر تخیلات خود و تربیت قوای روحی و نفسی خود نیفتد و انسان فکر می‌‌‌‌کند افتادن اختیاری نیست و هرکسی آنجا برود می‌‌‌‌افتد، اختیاری به معنای اولیه نیست، ولی به این معنا که تمهیداتی در دست او است که اگر آن‌ها را تقویت کند می‌‌‌‌تواند جلوی آن را بگیرد اختیاری می‌‌‌‌شود.

#### دامنه اختیار

پس دامنه اختیار ازنظر فلسفی دامنه وسیعی است، بعضی از افعال مستقیم تحت اختیار ما است بعضی از افعال با وسایط غریب یا بعید تحت اختیار ما می‌‌‌‌شود. اینکه من از قبل تمهید نکرده باشم مثلاً خوابی که می‌‌‌‌بینم دست خودم نیست، ولی از قبل می‌‌‌‌توانستم تمهیداتی بیندیشم که این خواب را نبینم، به همین اندازه اختیاریت و اراده در آن نقش دارد. تمام کارهایی که در حوزه فعل طبیعی ما تلقی می‌‌‌‌شود اصل وجود یا عدم آن قطعاً به معنای عام اختیاری، اختیاری می‌‌‌‌شود یعنی می‌‌‌‌توانیم کاری بکنیم که این‌ها محقق نشود ولی نمی‌توانیم نفی بکنیم، چيزهايي كه به هيچ نحو اسباب و مقدمات آنها دست ما نيست، وجود دارد و قابل نفي نيست ولكن تصور ابتدايي را بايد كنار بگذاريم، زيرا بسياري از چيزها وجود دارد كه با تمهید مقدمات می‌توان آن را به شكل اختياري ديد و اين در بحث‌های فقهي هم مهم است كه دامنه افعال و رفتارها که می‌تواند موضوع فقه قرار بگيرد خيلي مؤثراست. همه افعال اضطراري، اكراهي و خطا و همه به شكل اختياري در می‌آید که در حوزه فقه هم می‌‌‌‌خواهیم بر این تأکید بکنیم.

ما از همین می‌‌‌‌خواهیم استفاده بکنیم برای اینکه موضوع فقه را موضوع وسیعی بگیریم نمی‌خواهیم بگوییم فقط استشعاری های آن هست که به نحوی می‌‌‌‌تواند موضوع احکامی‌‌ قرار بگیرد. ابتدائاً وقتی موضوع فقه می‌‌‌‌گویند، رفتارهای مکلف است رفتارهایی که مورد توجه است و می‌‌‌‌تواند انتخاب بکند، حتی رفتارهای دیگر هم که با وسایط انتخاب می‌‌‌‌شود می‌‌‌‌تواند در فقه بیاید و عملاً در فقه داریم، این تقسیم آثار زیادی دارد. این یک تقسیم است و به این مفهوم اختیار توجه داشته باشید که ازنظر فلسفی چنین دامنه‌ای دارد، البته در فقه کدام دامنه و کدام حد آن را به عنوان موضوع بگیریم، محل بحث و تأمل است که بعد عرض می‌‌‌‌کنیم. این یک تقسیم و توجه به نکته دیگری که در بحث اختیار هست.

### تقسيم رفتار در فقه

تقسيم ديگري كه در فقه براي رفتار آمده است عبارت است از:

1- رفتارهاي جوارحي (بيروني)

2- رفتارهاي جوانحي (دروني، قلبي)

رفتارهاي جوارحي رفتارهايي هستند که با ابزار بيروني و ظاهري انجام می‌گیرد.

رفتارهاي جوانحي رفتارهايي هستند كه با ابزار دروني و قلبي انجام می‌گیرد و افعالی که در فقه صادق است رفتارهاي نيت هستند مثل قصد، قصد سوء، شرك، ريا واخلاص وتوبه كه مرز آن‌ها با صفات متفاوت است، صفات به حالت يك ملکه راسخه درآمده است كه از او يا از غیر او يك عملي و فعلی از عالم درون انسان صادر می‌شود.

البته تقسيمات ديگري هم براي رفتار وجود دارد كه فعلاً مورد بحث ما نيست.

## علم فقه و اخلاق

اين يك بحث است كه درحوزه شخصيت انسان، در خصوص خصلت‌ها و رفتارها داريم، سؤالاتي كه مطرح است با توجه به مقدمه‌ای كه بیان شد اين است كه ما در شريعت خودمان يا تنظيمي كه از متون ديني انجام داده‌ایم حداقل دوتا علم داريم يكي فقه و ديگري اخلاق است.

اخلاق آن است كه از فضائل و رذایل بحث می‌کند و فقه آن است كه از رفتارهاي مكلف بحث می‌کند.

###  محدوده و موضوع اخلاق

محدوده اخلاق و موضوع اخلاق فی‌الجمله روشن است منتهی سؤالاتی وجود دارد که آن‌ها را بحث می‌‌‌‌کنیم موضوع اخلاق قدر متیقنی دارد که همان ملکات نفسانیه باشد و فضایل و رذایل نامیده می‌‌‌‌شود اگر غیرطبیعی و غیر اختیاری باشد از این بحث خارج می‌‌‌‌شود و موضوع فقه هم رفتارهای اختیاری مکلفان می‌‌‌‌شود، پس قید مکلف هم می‌‌‌‌خورد. با توجه به تصمیمی‌‌ که گفتیم تا این حد واضح و روشن است که ما اخلاق را به آن بحث‌هایی كه در مورد صفات روحي و ملکات نفساني ما است اختصاص می‌دهیم و فقه را در زمینه رفتارها مي آوريم ، منتهي رفتارها دو قيد قطعي دارد:

1- رفتارها بايد اختياري باشد يعني رفتارهاي غیر اختیاری از قلمرو فقه خارج است.

2- رفتاهاي اختياري مكلفان؛

دو سؤال در اینجا مطرح است كه تا حدی می‌‌‌‌شود جواب داد؛ در رفتارها که برخی 27 از ملکات جدا می‌‌‌‌شود اختیاری هم از غیر اختیاری جدا می‌‌‌‌شود مکلفان هم که از رفتارهایی که غیر مکلف انجام می‌‌‌‌دهد جدا می‌‌‌‌شود رفتار غیر مکلف هم ممکن است موضوع حکم باشد، یک سؤال در اینجا این است که:

* آيا در فقه رفتارهاي اختياري اعم از جوارحی و جوانحي است يا اينكه اختصاص به افعال جوارحي دارد؟

شاید در مرحله اول در ذهن این باشد که آنچه به درون برمی‌گردد از ملکات نفسانی و رفتارهای درونی، در حوزه اخلاق است و فقه در حوزه رفتارهای ظاهری و جوارحی بحث می‌‌‌‌کند، ولی جواب سؤال این است که ما هیچ الزامی‌‌ به این نداریم، بلکه دلایلی داریم که بعد روشن‌تر خواهد شد بر اینکه ما مرز نسبتاً قابل قبولی که می‌‌‌‌توانیم بین اخلاق و فقه ایجاد بکنیم، این است که آنجا را به فضائل و رذایل اختصاص بدهیم و فقه را به افعال و رفتارها تعمیم بدهیم و بگوییم که رفتارهای درونی آنجا که حیثیت رفتاری دارد با فقه مرتبط است. این همان نوسانی است که در کتب فقهی ما هم هست که وقتی بحث یک نوع آداب درونی می‌‌‌‌آید گاهی می‌‌‌‌گویند؛ جزء اخلاق است ولی هیچ وجهی ندارد که رفتارهای درونی ما که به عنوان چیزهای اختیاری است و از مکلفی صادر می‌‌‌‌شود، این را از فقه ندانیم. بنابراین به نظر می‌‌‌‌آید پاسخ درست این است که؛ عملاً فقها بعضی مواقع این‌طور می‌‌‌‌گویند یعنی بحث از نیت می‌‌‌‌کنند، حتی آنکه گمان بد ببرد و رفتارهای درونی را در فقه محل بحث قرار می‌‌‌‌دهند. بايد گفت دليلي وجود ندارد كه فقه اختصاص داده شود به افعال جوارحي، بلكه افعال جوانحي هم مادامی‌که اختياري باشند از مکلفی صادر بشوند می‌تواند موضوع فقه قرار بگير. کفر و شرک و این‌ها افعال قلبی هستند و می‌‌‌‌توانند در فقه بحث بشوند توبه هم از افعال قلبی است اگر حقیقت توبه را ندم بدانیم، رفتار درونی است و در فقه هم بحث می‌‌‌‌کنند که توبه واجب است یا نیست این بحث، بحث فقهی است ما دلیل نداریم که بحث توبه یا حرمت ریا و شرک از فقه بیرون بیاید، همه جایگاه فقهی دارند البته می‌‌‌‌شود با اعتبارات این‌ها را تفکیک کرد، مثلاً دربیاوریم. منتهی در اخلاق حیثی است که انسب با این است که در اخلاق بگوییم سروکار ما با رفتارها نیست و با ملکات نفسانیه است و اینجا سروکار ما با رفتارها است، البته در اخلاق غربی که فقه به معنای عام و شامل ما ندارند، یا آقای مصباح در دروس فلسفه اخلاق دارد که آیا موضوع اخلاق را ملکات نفسانی بگیریم یا بگوییم با قیودی شامل رفتارها هم می‌‌‌‌شود؟ ایشان می‌‌‌‌گویند؛ الزامی‌‌ ندارد که ما اخلاق را مختص به ملکات بدانیم و همان‌طور که در چیزهایی که غربی‌ها دارند بگوییم شامل آن‌ها هم می‌‌‌‌شود درحالی‌که با توجه به فقه وسيع و گسترده‌ای كه ما داريم أنسب اين است كه رفتارها را در فقه عام بدانيم، يعني هر نوع رفتاري كه در درون ما از ما سرمي زند يا در مقام تحقق خارجي از اعضاء و جوارح ما و از طریق حواس خمس ما انجام می‌‌‌‌شود. پس چه از طریق حواس و قوای درونی چه از طریق حواس که با ابزارهای ظاهری می‌‌‌‌شود می‌تواند مشمول موضوع فقه بشود و دامنه موضوع فقه را به آنجا بکشانیم هیچ الزامی‌‌ به آن قضیه نداریم.

### فقه و رفتارهای ظاهری و درونی

بحث این است که فقهی که می‌‌‌‌خواهیم سامان بدهیم، آیا الزامی‌‌ داریم بگوییم فقه ما از رفتارهای ظاهری بحث می‌‌‌‌کند و رفتارهای درونی را کنار بگذاریم؟ البته طیف دارد در رفتارهای درونی گاهی به‌جاهایی می‌‌‌‌رسد که به مرز ملکات می‌‌‌‌خورد و تفکیک آن مشکل است، ولی علی‌الاصول رفتارهای درونی یعنی توبه اخلاص و ریا و شرک و سوءظن و این نوع رفتارها را از فقه بیرون بیاوریم، یا اینکه در فقه محل بحث قرار بدهیم، می‌‌‌‌گوییم الزام دارد به‌هرحال این رفتارهای ما مشمول یکی از احکام خمسه می‌‌‌‌شود یا نمی‌شود، حداقل مشمول اباحه که می‌‌‌‌شود همین الزام می‌‌‌‌کند که این‌ها را در قلمرو فقه بیاوریم. پس فقه را فعلاً به طرف اخلاق تعمیم می‌‌‌‌دهیم، آن جای بحثی است که می‌‌‌‌گوییم.

ما رفتارهای مکلفان را از حیث احکام خمسه بحث می‌‌‌‌کنیم و لذا مرحوم آقای بروجردی می‌‌‌‌فرمایند که تمایز علوم به موضوع و به محمول و حیث و غایت و روش است پنج شش نظریه است که چند تا از قدیم در فقه مطرح بود و چند تا از آن‌ها مثل روش جدید مطرح‌شده است، یک بحث طولانی در اصول است و مفصل باید بحث بشود. نکته‌ای که آنجا وجود دارد این است که گاهی چند تا از آن‌ها را باهم ترکیب می‌‌‌‌کنیم و تمایزها را ایجاد می‌‌‌‌کنیم آنچه مسلم است ما مثلاً در صرف و نحو کلمه و کلام می‌‌‌‌گوییم همان‌جا از حیث می‌‌‌‌آوریم، یعنی حیث محمول را می‌‌‌‌آوریم و دو تا عین را 5. /36 جدا می‌‌‌‌کنیم می‌‌‌‌گوییم کلمه از آن حیث، موضوع صرف می‌‌‌‌شود از این حیث محمول می‌‌‌‌شود؛ یعنی کلمه را از چه زاویه‌ای نگاه می‌‌‌‌کنیم؟ زاویه دید ما که از محمول بر خواسته و این موجب می‌‌‌‌شود که دو تا علم پیدا بشود در این هیچ ابایی نداریم و همه این‌طور هست قیدی که درون این نهفته است رفتارهای اختیاری مکلف از حیث وجوب و تحریم و احکام خمسه‌ای که داریم. می‌‌‌‌خواهم بگویم در این عنوان ما الزام به خلاف نداریم بلکه الزام به این داریم که رفتارهای درونی ما همین را دارد برای اینکه رفتارهای درونی اولاً؛ اختیاری است و مال مکلف است و در شریعت هم روی آن امرونهی آمده است، الزام و استحباب و وجوب و این‌ها روی آن آمده است. همین ویژگی‌ها در آن موجود است اینکه جدا بکنیم بگوییم رفتارهای اختیاری جوارحی و جوانحی، الزامی‌‌ ندارد. خیلی‌ها هم این‌طور عمل می‌‌‌‌کنند منتهی ما برای توضیح بحث این را آوردیم. این یک بحث در اینجا که درواقع اینجا اختلاف و تمایز فقه و اخلاق را با موضوعاتشان گرفتیم و قضیه را به این شکل تمام کردیم.

#### ویژگی ‌رفتارهای درونی

رفتارهای درونی دارای ویژگی‌های سه‌گانه ذيل است:

 اولاً: رفتاراختياري است.

 ثانیاً: رفتار اختیاری مكلفان است.

ثالثاً: از حیث احكام خمسه‌ای است كه داريم.

و رفتارهاي دروني هم اولاً؛ اختياري است و ثانیاً؛ مال مكلف است و ثالثاً؛ در شريعت هم براي آن امرونهي، استحباب، كراهت و اباحه آمده است.

پس درواقع ما در این بحث اختلاف و تمایز فقه و اخلاق را با موضوعاتشان گرفتيم و آن را بیان كرديم.

سؤال بعدي كه وجود دارد اين است كه:

### محمول فقهي چيست؟

بعد از تبيين موضوع فقهي حال نوبت می‌رسد به اين سؤال كه محمول ما در فقه چيست؟

#### احتمالات موجود در محمول فقه

در محمول فقه دونقطه نظر يا دو احتمال وجود دارد كه عبارتنداز:

1-احكام خمسه است؛

2- يك احتمال اين است كه محمول فقه دو نوع باشد.

الف: تكليفي

ب: وضعي

يعني علاوه بر احکام خمسه يك سلسله از احکام وجود دارد فقط وجوب و حرمت و کراهت و اباحه نیست بلکه سلسله‌ای از احکام داریم که مستقیماً با رفتارهای ما نیست، درواقع اعتباراتي است از ناحیه شارع كه تعلق به اعيان و موضوعات خارجيه می‌گیرد. (اعم از تأسیس و امضایی) مثلاً زوجيت یا مالكيت و یا سبيت خواب براي لزوم و وجوب وضو را براي فردی اعتبار می‌کند. احکام وضعی مثل ملکیت، زوجیت و مانعيت و شرطيت و احکام وضعی دیگری داریم که اعتباراتی است که به اشیاء یا صفات یا اموری تعلق می‌‌‌‌گیرد و گاهی تأسیسی است و گاهی امضایی است یعنی دیگران اعتباراتی داشتند و شارع هم امضاء کرده است. تا اینجا گفتیم موضوع فقه رفتارهای اختیاری مکلفان است، منتهی باید ببینیم که آیا محمول ما فقط احکام است، یا اینکه احکام وضعی هم هست.

##### نظریات موجود در احکام وضعي

در احکام وضعي همان‌طور که در کفایه و اصول ملاحظه کردید سه نظريه وجود دارد:

1. احكام وضعي كلاً انتزاعي است شارع هیچ‌وقت، اعتباري ندارد بلكه به‌صورت تكليفي می‌گوید؛ وقتي چنان شد مثلاً وضو بگیر، می‌گوییم اين سبب و مسبب است يعني ما سببيت آنچه را كه شارع قرارمي دهد انتزاع می‌کنیم، تكاليفي است كه براي ما قرار می‌دهد و از اين تكاليف ما اعتباراتي انتزاع می‌کنیم. این یک دیدگاه است که مطلقاً احکام وضعی انتزاعی است.
2. نظریه دوم اين است كه می‌گوید احكام وضعي مطلقاً مجهول است و به تعبیر صاحب كفايه بالاستقلال مجهول است يعني شارع جعل سببيت نموده است آن‌وقت تكليفي مترتب بر او می‌شود، شرطيت و ملکیت و زوجیت هم همین‌طور است يعني شارع با خواندن صيغه عقد اعتبار زوجيت و ملکیت می‌کند و بعد می‌گوید اين زوجيت و ملکیت اين احكام را براي شما دارد.
3. نظريه سوم قول به‌تفصیل است البته با تنوعی که دیدگاه سوم دارد که چه نوع تفصیلی قائل بشویم، دسته‌ای از اقوال و تفاسیر هستند که به همین شکل تفسیری برمی‌گردد و می‌‌‌‌گوید؛ این‌طور نيست كه همه‌جا احكام وضعیه، مجهول بالاستقلال باشد یا همه‌جا احكام وضعيه بالتبع ومنتزع باشد.

##### نظر مختار

نظر ما هم همانند نظر شهید صدر و بعضي از بزرگان همين نظريه است. اینکه کسی بگوید شارع احکام وضعی و اعتبارات ندارد ما خیلی وقت‌ها قبل از اینکه به تکلیف برسیم، پایه را یک اعتبار می‌‌‌‌دانیم و اعتبار می‌‌‌‌دهیم که یک امر عقلائی است و هر چه بگوییم همه تکلیفی است و وضعی نداریم، درست نیست و اینکه بگوییم در همه احکام وضعی مجهول به استقرار هست و تکلیفیات مترتب بر آن است درست نیست.

#### نتيجه:

نتيجه بحث اين شد - كه تا حد نسبتاً قابل قبولي نمی‌توان گفت که- احكام فقط تكليفات است، بلكه احكام وضعي هم داريم، با قبول احكام وضعي اين سؤال پيش می‌آید كه چه تغييري در فرمول قبلي پيش می‌آید.

بعضی جاها شارع می‌‌‌گوید در فرض صدور این او را زوج او قرار می‌‌‌دهم، این مستقیم جعل می‌‌‌‌کند اولین بیان شارع در اینجا جعل زوجیت برای این است یک وقتی جواز وجوب نفقه و این‌ها را گفته و اعتباری قرار نداده است. در اینکه تواضع خوب است یا باید تواضع کرد، اصل کدام است و فرع کدام است می‌‌‌‌گوییم؛ تواضع خوب است اصل است باید متفرع بر این است، یا باید اصل است خوبی متفرع بر آن است یا اینکه این‌ها یک حقیقت است. در فلسفه اخلاق خیلی جدی بحث شده است که این دو عبارت با باید خوب است، آیا تفنن در تعبیر است یا تفنن تعبیر نیست، اگر نیست کدام اصل است کدام فرع است. این بحث که شما می‌‌‌‌گویید نوعی تفنن در تعبیر است، در اصول ما این بحث وارد شده است ولی معمولاً توجه به این ندارند یعنی فرض گرفتند که دو نوع اعتبار است که کدام اصل است، کدام فرع است، کدام بالاستقلال است، کدام بالتبع است؟ اما دیدگاهی که قضیه را متفاوت می‌‌‌‌کند این است که تفنن در تعبیر است این دیدگاه‌هایی است که در احکام وضعی است. اگر احکام وضعی را فی‌الجمله قبول بکنیم چه تغییری در فرمول قبلی ما ایجاد می‌‌‌‌شود. و صلی الله علی محمد و آله الاطهار